



۲۰۲۰/۰۱/۲۶



م. اسحاق نگارگر

آرمغانِ شیخ



در بهارِ ما باشد؛ از خزان نشان افسوس!
نیست قسمتِ این باغ؛ غیرِ مهرگان افسوس!
دشت و در شده گلگون؛ نخلِ آرزو در خون
لیک کس نمی بندد؛ کینه را دکان افسوس!
فصلِ خشک سالی داد؛ نقدِ این چمن برباد
کیسه خسیسان شد؛ ابرِ مهربان افسوس!
شورِ می پرستانِ نی؛ های هوی مستانِ نی
این قدر خُنک نبود؛ بزمِ مُردگان افسوس!
فصلِ ریش و دستار است؛ کارِ میکشان زار است
تازیانه می آرد؛ شیخِ ارمغان افسوس!
زاهدِ دغا مرئوم؛ می کند خودش راگم
بسکه از ریاکاری؛ خورده آب و نان افسوس!
گر ندارد این گلشن؛ غیرِ غصه پیرامن
نیست پیشِ بیدردان؛ جای داستان افسوس!

خارِ غم فراوانست؛ چشم باغ حیرانست
روی گُل نمی شوید؛ دستِ باغبان افسوس!
جنگ آتش افروزست؛ کینه عاقبت سوزست
عشق چون درین حالت؛ وا کند دهان افسوس!
مردمی به خون بنشست؛ جامِ وحدتش بشکست
بوی افتراق آید؛ زین سخنوران افسوس!
دیگران هدف جویند؛ راهِ جست و جو پویند
بنده را زبیحالی؛ خفته کاروان افسوس!
رهبران فراوانند؛ وردِ غیر می خوانند
کس دمی نمی پُرسد؛ حالِ رهروان افسوس!
وضع غُربت و دوری؛ وین نیاز و مجبوری
می بَرَد مرا با خود هی دوان دوان افسوس!
ساقیا مرا دریاب کاین خُمارِ بی پایاب
تشنه لب بَرَد از بزم؛ پیرِ میکشان افسوس!

نگارگر ریلِ لندن - برمنگهم ۹ جولای ۱۹۹۵

*** **

تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این نویسنده بزرگ را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

آرمان شیخ